

ویتگنشتاین

و

روان‌درمانی

از رادوکس به حیرت

جان هیتون

ترجمه

پرویز شریفی درآمدی

لیلا طورانی



برای باربارا:

Te sine nil altum minus inchoat
(Georgics. 3.42)

Heaton, John

سرشناسه: هیتن، جان، ۱۹۲۵ - م

عنوان و نام پدیدآور: ویتگنشتاین و روان‌درمانی: از پارادوکس به حیرت/جان هیتون؛ ترجمه پرویز شریفی‌درآمدی، لیلا طورانی.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۴۴۷-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Wittgenstein and psychotherapy: from paradox to wonder, 2014.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: روان‌درمانی - فلسفه

موضوع: Psychotherapy -- Philosophy

شناسه افزوده: شریفی‌درآمدی، پرویز، ۱۳۳۹ -، مترجم

شناسه افزوده: طورانی، لیلا، ۱۳۵۵ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: RC۴۳۷/۵: ۹۹۰۹/۱۳۹۷

رده‌بندی دیویی: ۶۱۶/۸۹۱۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۳۵۸۸۱۱

این کتاب ترجمه‌ای از:

Wittgenstein and Psychotherapy

From Paradox to Wonder

John M. Heaton

Palgrave Macmillan, 2014



ادبیات، فنون

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و اورفنی:

تحریریه انتشارات فنون



جان هیتون

ویتگنشتاین و روان‌درمانی

ترجمه پرویز شریفی درآمدی و لیلایطورانی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۷

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۲۷۸ - ۴۴۷ - ۶

ISBN: 978-600-278-447-6

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۵۰۰۰ تومان

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۳	قدردانی
۱۷	فهرست علایم اختصاری
۲۱	۱. مقدمه
۴۳	۲. پارادوکس ها
۴۸	تصادفی بودن
۴۹	پارادوکس فرگه
۵۴	روان شناسی گرایی
۵۷	پارادوکس های معنی
۶۰	پارادوکس یأس
۶۱	اپوریا
۷۳	۳. علم گرایی
۷۶	علم گرایی
۷۹	توضیح
۸۶	نگرش بی طرف
۱۰۶	شهر کهن

۱۱۱	۴. منطق و معنا
۱۲۱	واقعیت فرویدی
۱۲۵	سرکوب
۱۲۸	معیارها
۱۳۰	پیروی از قواعد
۱۳۷	معنا-ابژه‌ها
۱۴۵	درونی و برونی
۱۵۰	ذهن
۱۶۵	۵. غایب‌گیری
۱۸۱	۶. خود من
۱۹۸	نظریهٔ روان‌شناختی
۲۱۱	مالیخولیا
۲۱۲	پارانویا
۲۱۳	عشق
۲۱۴	خودآگاهی
۲۱۸	هویت
۲۲۵	۷. اعتماد و تردید
۲۲۹	میل
۲۳۶	معنا
۲۴۱	تعیین علی و منطقی
۲۴۳	رؤیاها
۲۴۶	حدود و محدودیت‌ها
۲۵۳	کتابنامه
۲۵۹	نمایه

پیشگفتار

می‌گویند دوران ما جزه‌ها به سر آمده است و فیلسوف‌هایی داریم که پدیده‌های فراطبیعی و اسباب را وقایعی مدرن و آشنا جلوه می‌دهند. برای همین است که رتی باید خودمان را تسلیم ترسی ناشناخته کنیم، ترس‌هایمان را ناچیز جلوه می‌دهیم و در پس دانشی دروغین پنهان می‌شویم.

نمایشنامه خوش آمدن آنچه هست پایانش خوش^۱
پر ۲۰، ۲، حنّه ۳، سطرهای ۱-۶.

در بررسی اختلالات انسانی، تمایز قایل شدن میان نظم^۲ طبیعی و نظم انسانی مفید است. نظم طبیعی میان همه پستانداران مشترک است و در مغز، کلیه‌ها، چشم‌ها، گوش‌ها و سایر اعضای بدن و کارکردن‌ها دیده می‌شود. نظم انسانی به توانایی‌هایی گفته می‌شود که مختص ما انسان‌هاست. از جمله این توانایی‌ها می‌توان به قدرت تکلم و توانایی استدلال اشاره کرد. علم پزشکی و جراحی بیشتر با نظم طبیعی سروکار دارند، در حالی که موضوع روانپزشکی و روان‌درمانی غالباً نظم انسانی است.

1. All's Well that Ends Well 2. order

پدیده‌ها در نظم طبیعی معمولاً از ابتدا ماهیتی ثابت دارند و با گذشت زمان هم تا حدود زیادی پایدار می‌مانند. مثلاً، می‌توان به مغز و کبد اشاره کرد و کارکرد آن‌ها را به طور مستقیم به اکثر زبان‌های دنیا توضیح داد. اما در نظم انسانی اوضاع بسیار متفاوت است و توضیح پدیده‌ها به زبان و درک انسان‌ها از آن‌ها در زمانی خاص و فرهنگی خاص وابسته است. بنابراین، آنچه بیماری کبد می‌نامیم تقریباً به آسانی به اکثر فرهنگ‌ها ترجمه پذیر است. اما این مسئله در خصوص بیماری‌های ذهنی یا اختلالات فردی صادق نیست. می‌توانیم به کبد یا مغزی که دچار اختلال شده است اشاره کنیم و نشانش دهیم؛ اما نشان دادن ذهن یا عقل ممکن نیست. هیچ در ترجمه واژه «ذهن»^۱ به زبان‌هایی که شباهت بسیاری به زبان انگلیسی دارند، از جمله یونانی باستان یا سانسکریت، نیز دشواری‌های زیاد وجود دارد. ترجمه همین واژه به زبان‌های منسوخ، مانند مصری باستان، و زبان‌های عجیب و نامتعارف، نظیر زبان‌های بومی‌های استرالیا، غیرممکن است. اما همان‌طور که می‌دانیم همه کسانی که به این زبان‌ها صحبت می‌کردند ذهن داشتند!

بین پی بردن به این‌که ذهن داریم و می‌توانیم استدلال کنیم و پی بردن به این‌که دارای مغز هستیم و اختلالی در آن وجود دارد تفاوت بسیار است. وقتی به اختلالات موجود در ذهن یا ذهنی افراد نگاه می‌کنیم، نمی‌توانیم فرض را بر این بگذاریم که دیگران هم دارند همان شاهدات ما را می‌بینند. درمان مشکلات ذهن یا استدلال افراد بسته به نوع نگاه‌ها متفاوت خواهد بود. آیا «درمانی» تک‌بعدی وجود دارد که بین همه درمان‌های مختلف مشترک باشد؟ آیا همه بر سر معالجه‌ای که در نظرمان است اتفاق نظر داریم؟ در خصوص مسئله شواهد تفاوت‌های زیادی بین نظم انسانی و نظم طبیعی وجود دارد.

همان طور که کواین^۱ می‌نویسد:

اگر بدنه اصلی کاربرد زبان را تحت‌اللفظی بدانیم و کاربرد استعاری را به حواشی و زوایدش نسبت بدهیم، اشتباه کرده‌ایم. استعاره یا نظایر آن نقشی مهم در توسعه زبان و اکتساب آن دارند. (Quine, 1981, pp. 96-9)

این موضوع درباره همه مسائل مطرح در باب ذهن و منطق نیز صدق می‌کند.

وقتی درباره ذهن صحبت می‌کنیم و از ذهن خودمان گلایه داریم از استعاره‌ها، مدل‌ها و سایر خیالپردازی‌های نظری دلالت‌کننده استفاده می‌کنیم. این نظایر از حقایق نیستند، اما می‌توانند برای رسیدن به اهدافی خاص مفید باشند. جزم‌اندیشی^۲ زمانی پدیدار می‌شود که خیالپردازی‌هایمان را حقیقت در نظر می‌گیریم و آن‌ها را در قالب آموزه‌ها، نظریه‌ها، «بایدها» و «اجب‌ها» به گزاره‌هایی تغییرناپذیر تبدیل می‌کنیم. آن‌گاه است که سردرگم و مضطرب می‌شویم.

با فروید و بسیاری دیگر موافقم که معتقدان اختلال ذهنی نوعی حالت تعارض است، اما با این باور که نظریه‌های جزم‌اندیشانه به رهایی از این تعارض کمک می‌کنند مخالفم. مثلاً، روانکوه‌ها معتقدند باید ناخودآگاهی وجود داشته باشد که ابژه‌های ذهنی ما می‌تواند آن باشد. حتی فروید تا آن‌جا پیش رفته است که می‌گوید اگر به این خودآگاه‌باور نداشته باشید، حتماً ایرادی در شما وجود دارد! این جزم‌اندیشی ممکن است برای حل برخی مشکلات مفید باشد و آن‌طور که مشخص است برانگیزاننده نیز بوده است و موجب شده بسیاری از مردم از روانکاوها کمک بخواهند. اما همین رویکرد، در صورتی که نوعی جزم‌اندیشی در نظر گرفته شود، ممکن است مانع از آن شود تا شخص راه‌حلی قانع‌کننده

برای مسائل روان‌شناختی پیدا کند که از این جزم‌اندیشی‌ها مبرا باشد. یکی از اهداف کتاب پیش‌رو اثبات این واقعیت است که روان‌درمانی زمانی بهترین نتیجه را خواهد داشت که درمانگر مانند آینه عمل کند و هیچ آموزه، تشخیص و «باید» جزم‌اندیشانه‌ای نداشته باشد. آینه صرفاً هرچه را روبه‌رویش قرار دارد منعکس می‌کند. آینه چیزی را تعیین نمی‌کند. بنابراین، درمانگر هم نباید چیزی را تعیین کند. درمانگر برای بابت چیزی تلاش نمی‌کند، نه در پی اثبات برخورداری‌اش از تکنیک یا نظریه‌ای خاص است و نه تلاشی برای اثبات برخوردار نبودنش از آنها می‌کند. این عبارت درباره رابطه آینه و درمانگر نیز صدق می‌کند. درمانگر نه ادعا دارد آینه است و نه تلاش می‌کند مانند آینه باشد و نه آینه بودن را انکار می‌کند. در این‌جا از صنعت استعاره استفاده کرده‌ایم.

وقتی بیمار ببیند آنچه می‌دید در درمانگر همچون آینه بازتاب پیدا می‌کند، می‌تواند درمانگر را به مثابه آینه به رسمیت بشناسد. تحقق این شرایط بسیار سخت است زیرا هر بیمار و هر درمانگر احتمالاً صاحب نظریات، دیدگاه‌ها و تکنیک‌هایی هستند که به آنها تعلق خاطر دارند و، بنابراین، طبق آنها نیز عمل خواهند کرد. به هر حال، روانکاو ماهر زنجیره‌های گمراه‌کننده افکار و احساسات، مقایسه‌های اشتباه، «بایدها» و «اجبارها» را دقیقاً مانند آینه به بیمار منعکس می‌کند. بیمار خود به آنها اذعان کند و آنها را بیانگر افکار و احساسات خودش بپندارد. بیمار یاد می‌گیرد دلایل ناراحتی‌اش را به رسمیت بشناسد و متوجه می‌شود مشکلاتش مضحک و بی‌معنی است و راه‌حل‌هایی که برای آنها دارد ورای قلمرو ادراکات و احساساتش هستند. این مسئله با روال پذیرفته‌شده روانپزشکی و روانکاوی در تضاد است، روالی که بر اساس آن به اطلاع بیمار می‌رسد مشکلش تشخیص داده شده است. این تشخیص در قالب عبارتی فنی ارائه می‌شود که برخاسته از درمانگر و

پیشگفتار ♦ ۱۱

نظریاتش است و ممکن است برای بیمار بی معنی باشد. به عبارت دیگر، معالجه به جای آن که بر پایه دیدگاه‌ها، نظریات و تکنیک‌های درمانگر و بیمار باشد، از دل رابطه آن‌ها برمی آید.

www.ketab.ir